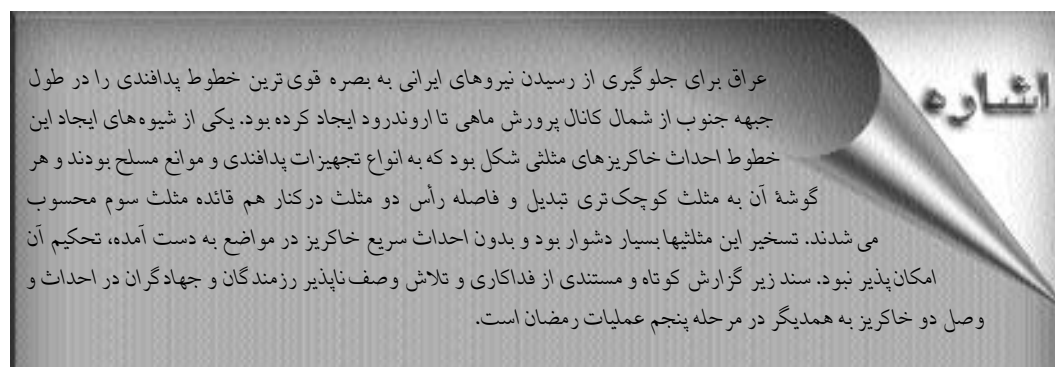


مرحله پنجم عملیات رمضان: تلاشی برای احداث و وصل دو خاکریز

سند شماره ۲۰۲۵۷، پیاده شده نوار،
آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ



عراق برای جلوگیری از رسیدن نیروهای ایرانی به بصره قوی ترین خطوط پدافندی را در طول جبهه جنوب از شمال کانال پرورش ماهی تاروند رود ایجاد کرده بود. یکی از شیوه های ایجاد این خطوط احداث خاکریزهای مثلثی شکل بود که به انواع تجهیزات پدافندی و موانع مسلح بودند و هر گوشه آن به مثلث کوچک تری تبدیل و فاصله رأس دو مثلث در کنار هم قانده مثلث سوم محسوب می شدند. تسخیر این مثلثها بسیار دشوار بود و بدون احداث سریع خاکریز در مواضع به دست آمده، تحکیم آن امکان پذیر نبود. سند زیر گزارش کوتاه و مستندی از فداکاری و تلاش وصف ناپذیر رزمندگان و جهادگران در احداث و وصل دو خاکریز به همدیگر در مرحله پنجم عملیات رمضان است.

اجازه ندادند تا کارها طبق طرح پیش برود. البته، نیروهای خودی کار خود را متوقف نکردند و به آن ادامه دادند، اما در نهایت، مشکلات مزبور باعث شد تا کار احداث خاکریز به صورت کامل پایان نیابد. طبق طرح، قرار بود خاکریز احداثی در منطقه دشمن به وسط خاکریز ایجاد شده در منطقه خودی متصل شوند، اما عملیات به طور کامل صورت نگرفت و بین دو خاکریز، حدود صد متر خالی ماند و عملیات احداث خاکریز به سبب روشنایی صبح، متوقف شد. دشمن که متوجه این مسئله شده بود، نیروها و تجهیزات خود را در این محور چند برابر افزایش داد. اگر دشمن موفق می شد، مانع از اتصال این خاکریز شود، می توانست با زرهی به مواضع نیروهای خودی حمله کرده و عملیات در این محور را با شکست روبه رو کند یا به دلیل آسیب پذیر بودن نیروها از این جناح مانع از رفت و آمد و

با آغاز عملیات، واحدهای مهندسی همراه با لودرها و بلدوزرها پشت سر نیروهای عمل کننده پیشروی خود را با نفوذ در عمق مواضع دشمن آغاز کردند با تأخیری یک و نیم ساعته، مقاومت دشمن در هر دو جناح عملیات شکسته شد و نیروها به محل مورد نظر رسیدند و احداث خاکریزها را از محل مثلثها به سمت مواضع خودی آغاز کردند. احداث خاکریز مورد نظر در شمال منطقه (خاکریز سمت راست) با دقت و سرعت پایان یافت، اما در جناح چپ منطقه عملیاتی، کار با مشکل روبه رو شد؛ زیرا، به دلیل مقاومت شدید دشمن و وجود تیربارها و دوشکاهای فراوان، تیمهای عملیاتی به سختی توانستند به مواضع مورد نظر نفوذ کنند و تانکهای متعدد دشمن که در این منطقه مستقر بودند، اقدام نیروهای خودی را به نحو دیگری رقم زدند و در مجموع، مقاومت نیروهای عراقی، آتش تیربارها و تیر مستقیم تانکها

و گاهی به دستگاهها دستور می داد، گرد و خاک به پا کنند: «نفربر خاک کن، لودر بیل بزن، بیل ات را بالا بیاور، بالاتر، بارک الله لودر! آفرین لودرچی! نفربر خاک کن، نفربر خاک کن. اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن العسکری». تمامی این کارها در جلو دید دشمن صورت می گرفت. نفربرها، لودرها و فرمانده تیپ این فعالیتها را در زیر آتش شدید و دید تیر مستقیم دشمن انجام می دادند؛ آنها سینه به سینه تانکهای دشمن جسورانه در فکر ادامه کار و تکمیل خاکریز بودند؛ صحنه غریبی که، تصویر کاملی از شوق و خدمت به اسلام و ایثار و فداکاری بود. در این میان، راننده لودر از فرط خستگی تعادل خود را از دست داد و به پایین پرت شد. در این هنگام، بچه ها فوراً دور و برش را گرفتند و آبی به صورتش زدند، شهید ردانی پور نیز که در آنجا حضور داشت، سریعاً به کنار او رفت و او را تشویق و از زحماتش

قدردانی کرد، اما به دلیل آنکه نیرویی برای جایگزینی وی وجود نداشت، به ناچار، دوباره برخاست و کار را ادامه داد، اما چند دقیقه بعد، یک گلوله توپ به کنار دستگاه لودر اصابت کرد و آن را به آتش کشید و راننده مجروح آن به عقب منتقل شد. در همین لحظه، چند دستگاه مهندسی با راننده از راه رسیدند و سرانجام، با وجود شهیدشدن چند تن از رزمندگان، خاکریزها به هم وصل شدند و حدود ظهر کار پایان یافت. بدین ترتیب، خاکریزی که تقریباً ده کیلومتر طول داشت، طی هشت ساعت در شب و صد متر باقی مانده آن نیز، طی پنج ساعت در طول روز احداث شد. دلیل این تأخیر نیز، هوشیاری و مقابله دشمن با این امر در روز بود.

پس از پایان کار، فرماندهان تیپها و تیمهای مهندسی برای ارائه گزارش به قرارگاه بازگشتند. همگی آنان با چشمان سرخ شده، لباسهای خاک آلود و تنی خسته بر سر سفره نشستند ... در این میان، چهره رضا حبیب الهی از همه خسته تر به نظر می رسید. وی دو شبانه روز تمام بیدار مانده بود. مژه هایش به دلیل گرد و غبار زیاد به هم چسبیده و لباسهایش پر از گرد و خاک و دود و باروت بودند، مثل این بود که از وسط آتش بیرون آمده بود! چهره عجیبی داشت و همه از دیدن وی مبهوت بودند.

تدارک آنها در خط مقدم شود. در این راستا، دشمن حدود ده دستگاه تانک را به منطقه وارد کرد و آنها را در فاصله یک کیلومتری در مقابل این شکاف قرار داد. این تانکها به نوبت، به حد فاصل دو خاکریز (صد متر باقی مانده) تیر مستقیم می زدند تا به هر ترتیب، مانع از اتصال خاکریزها شوند. افزون بر آن، چند گروه توپخانه و کاتیوشا نیز منطقه مورد نظر را هدف آتش سنگینی قرار داده بودند. در این سو، نیروهای خودی و مسئولان عملیاتی قصد داشتند به هر نحو ممکن، دو خاکریز را به هم وصل کنند و به این مشکل پایان بدهند. شهید حبیب الهی هم که از احداث خاکریز سمت راست فارغ شده بود به یاری آنها آمد، اما چشمان سرخ و متورمش نشان دهنده خستگی و بی خوابی زیاد وی بود. در واقع، توان او کاهش یافته بود، به نحوی که هنگام راه رفتن تلوتلو می خورد و حتی نمی توانست به طور



طبیعی صحبت کند. غیر از ایشان، ردانی پور، فرمانده قرارگاه فتح و خرازی فرمانده، تیپ ۱۴ امام حسین (ع)، نیز برای کمک به رزمندگان به این محل آمده بودند.

احمد کاظمی، فرمانده تیپ ۸ نجف، که شب سخت و طاقت فرسایی را پشت سر گذاشته بود، همچنان برای اتصال خاکریزها به یکدیگر می کوشید. وی چند نفر از رانندگان نفربر، لودر و بلدوزر داوطلب شهادت را از میان بچه های تیپ انتخاب کرد و به آنها مأموریت داد تا در حد فاصل صد متر باقی مانده خاکریز، در مقابل دید دشمن به چپ و راست بروند و گرد و خاک به پا کنند تا دشمن نتواند محدوده باقی مانده بین دو خاکریز را به خوبی تشخیص و دستگاههای مهندسی را هدف قرار دهد. خود نیز بلندگویی به دست گرفت و بدون ترس در وسط این محدوده به چپ و راست می دوید، در حالی که گاهی دعای فرج می خواند